پیام شهر قزوین

هفته نامه اطلاع رسانی شهرداری قزوین

صاحب امتیاز: شهرداری قزوین
مدیرمسئول: عادله مهرابی
سردبیر: مریم جواهران
صفحه آرایی و گرافیک: محمد (مرتضی) ملاعلیا

چاپ: موسسه ایران چاپ
آدرس: قزوین، خیابان آیت اله کاشانی (باغ دبیر)، کوچه آزاد، پلاک۲، هفته نامه پیام شهر.
شماره تماس: ۳۳۲۳۱۲۴۱ نمابر: ۳۳۲۳۱۲۴۲
وب سایت: payameshahr.qazvin.ir پست الکترونیکی: payamshahr98@gmail.com

استفاده از مطالب و عکس های نشریه با ذکر منابع آزاد است.

سه شنبه یکم اردیبهشت ۱۴۰۰ | ۸ رمضان ۱۴۴۲ | شماره ۳۶۵

باران رحمت

پیامبر اکرم(ص):

شیطان پیوسته از فرزندان آدم در وحشت و هراس است تا آنگاه که نمازهایش را به دقت و با شرایطو آداب می خواند. پس اگر نماز را ضایع نموده (و در وقت مقرر آن به جا نیاورد)، شیطان بر او چیره می شود و او را در گناهان کبیره می اندازد و وی را گرفتارمی کند.

(بحار الانوار، ج ،۸۲ ص ۲۰۲)

گپ

گفت‌وگو با نویسنده کتاب «خیابان پاستور دریاچه عمیق... »

نوشتن، شغل تمام وقت من

لیلا روغنگیر قزوینی سال و قرن جدید را با چندین موفقیت در عرصه نوشتن آغاز کرده است و نامش پیش از این هم با کسب رتبه‌های برتر در جشنواره‌های مختلف شنیده شده او سال‌هاست، در زمینه نوشتن نمایشنامه، داستان و فیلمنامه فعالیت می کند. در اسفندماه گذشته نیز کتابش منتشر شد، اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی است.

فاطمه شریف نژاد

● نوشتن رو از کی شروع کردی؟

اینکه واقعا از کی شروع به نوشتن کردم شاید جواب سر راستی نداشته باشد و اینکه یک نفر می گوید از بچگی شروع کرده حرف درستی است.

مثلاً من پنجم ابتدایی همیشه کتاب‌های ادبیات خواهرم را می‌خواندم و کامل می فهمیدم چه می گوید. حتی شعر ساحل غم را یادم هست. در همان سال من متنی را سر صف خواندم که نوشته خودم بود. دوران راهنمایی نوشته هایم را به دبیر ادبیاتم دادم تا بخواند اولین جایزه نویسندگی را سوم راهنمایی گرفتم. آن وقت‌ها کانون بود و من آنجا رتبه آوردم. الان یادم نیست چندم شدم. تا دبیرستان هم ادامه پیدا کرد. حالا کمی شرایط فرق کرده بود، مسئول امور فرهنگی مدرسه از مادرم خواست تا حتما اسمم را در کلاس‌های نویسندگی بنویسد. در آن دوران هم جایزه نویسندگی گرفتم . بعد هم نوشتن تا دانشگاه ادامه پیدا کرد. به نظرم رشته تاریخ کمک کرد تا ذهن تحلیلگری پیدا کنم. من به شدت در زدن تست ضعیفم؛ اما می‌توانم یک کتاب را خلاصه کنم . برای همین وقتی الان می خواهم بنویسم، از اینکه بخواهم برای شخصیت هایم شناسنامه درست کنم و تحلیلی از فکر و عقایدشون داشته باشم، خسته نمی‌شوم.

● چطور شد که نویسنده شدی؟

شاید هیچ وقت نتوانم به این سوال توضیح دقیق و کاملی بدهم. از بچگی به دیدن فیلم علاقه داشتم. با اعضای خانواده، سینما می‌رفتیم، یاد آن صف‌های طولانی سینما ملت بخیر. بلیط سینما ۵۰ تومان بود، بعد شد ۷۰ تومن. ولی باز صف بود. از همون موقع جذب این پرده نقره‌ای شده بودم.

به نظرم، شرایطی که در آن بزرگ شدم، کتاب‌هایی که می خواندم. البته آن موقع‌ها وقتی می‌توانستی عضو کتابخانه بشوی که ۱۵ ساله بودی. در کتابخانه خانه، کتاب پیرمرد و دریا را داشتیم، از فاکنر کتاب داشتیم، بدون اینکه اون موقع این نویسنده‌ها را بشناسم. ربکا، سینوهه پزشک مخصوص فرعون را، دست خواهرم دیده بودم. پدرم بسیار اهل مطالعه است و از او می‌خواستم برایم کتاب‌ها را تعریف کند و در ادامه راه با استاد حسن لطفی آشنا شدم که کمک بزرگی به من کرد تا نوشتن برایم بزرگترین مسئله شود که باید حلش کنم. با راهنمایی‌های او تکنیک فیلمنامه نوشتن را یاد گرفتم. استاد لطفی یک جمله طلایی دارد؛ در هنر، شدن یا نشدن نداریم، توانستن یا نتوانستن داریم.

یادی هم می کنم از زنده یاد استاد ناصر ایزدفر که چقدر با حوصله نمایشنامه‌هایم را می‌خواند و بعد با هم حرف می‌زدیم. تشویق‌های او خیلی کمک کرد تا در کنار فیلمنامه نمایشنامه هم بنویسم. کسب جایزه‌ها در جشنواره‌های مختلف، شاید ملاک موفقیت نباشد؛ اما کمک کرد تا بیشتر از قبل بدانم من آدم جمله‌ام نه عدد.

● به تازگی اولین کتابت رو منتشر کردی در موردش بیشتر توضیح بده.

کتاب «خیابان پاستور دریاچه عمیق... » دومین کتاب مستقلم بعد از نمایشنامه «فریاد زیر آب» است. مجموعه داستان «اسم لیلی آرام» و مجموعه نمایشنامه «تو شبیه خودت هستی» هم زیر چاپ است. داستان‌ها و نمایشنامه‌هایم در کتاب‌های مختلف به همراه نویسندگان دیگر چاپ شده است. علاقه ام به تاریخ قابل کتمان نیست. به نظرم کاخ سعدآباد به عنوان مکانی که تاریخ زیادی را پشت سرش گذاشته و تا امروز شاهد وقایع زیادی بود و از آن مکان‌هاست که هر کس قدم در آن گذاشته، باعث رخدادهای مهمی شده. امیرکبیر فقط سه سال و نیم وزیر ناصرالدین شاه بود. شهید رجایی زمان کوتاهی پشت میز ریاست جمهوری نشست. آدم‌هایی که به صندلی ریاست جمهوری هویت دادند. نمی‌خواهم درباره عملکردشان حرف بزنم، مهم مردم هستند که امید به آینده در آنها زنده است.

خیابان پاستور دریاچه عمیق درباره یک رئیس جمهور در آینده است که می‌تواند، ایران را آبادتر کند.

● فکر می کنی مهم ترین مساله نویسندگی که نویسنده باید به آن بپردازد، چیست؟

به نظرم برای هر کسی این موضوع فرق می کند. مثلاً شاید برای من به عنوان یک زن دغدغه نباشد که به ورزشگاه بروم و بازی فوتبال را از نزدیک ببینم؛ اما اگر سوژه من درباره دختری باشد که به خاطر این علاقه خودسوزی می کند حتما، البته نه با یک نگاه مستقیم، با یک دیدگاه دیگر از یک زاویه دیگر به آن خواهم پرداخت و شاید هیچ وقت مستقیم به اصل موضوع اشاره نکنم، عوامل مهم و تصمیمات غرض ورزانه زیادی گرفته شده تا رسیده به اینجا. بعد نوشتن در این‌باره شروع می‌شود. من سوژه‌های اجتماعی را دوست دارم و برایم دغدغه است.

● چه موانعی برای نوشتن وجود دارد؟

کاملاً طبیعی هست که یک نویسنده، ذهنش قفل کند. ممکن است نویسنده درباره آن سوژه اطلاعات کافی نداشته باشد. متاسفانه الان، گوگل شاید من نوعی رو تنبل کرده باشد. اما مهم است اول اطلاعات لازم به دست بیاید. من تا ندانم مردم چه طور حرف می‌زنند، چطور باید درباره آنها بنویسم. به حرف آدم‌هایی که از کنارم رد می‌شوند؛ گوش می‌دهم. زمانی می‌رفتم دادسرا یا دادگستری به آدم‌ها نگاه می کردم. چند دادگاه علنی را از نزدیک دیدم و بعد توانستم بفهمم روند شکل گیری دادگاه چطور است.

هر وقت واقعا ندانم اطلاعاتی که دارم، چطور کنار هم قرار بدهم. مدتی نوشتن را کنار می گذارم، موزیک گوش می‌دهم، فیلم می‌بینم، داستان، فیلمنامه یا نمایشنامه می‌خوانم. شعر می‌خوانم. و بعد دوباره نوشتن را شروع می کنم.

وقتی بدانم سوژه من در چه ظرفی قرار است ریخته شود، سعی می کنم طبق تجربیاتم، ساختار مناسب پیدا کنم. گاهی نوشتن واقعا هر چقدر هم ذهنم خسته باشد؛ حالم را خوب می کند.

به نظرم اگه ایده اولیه خوب پرورش پیدا کند و بعد طرح درست در ذهن شکل بگیرد، گام های مهم اولیه برداشته شده است.

شاید یکی از موانع سر راه همه نویسنده‌ها این باشد که انگار هنوز خیلی‌ها نمی‌دانند، نویسندگی شغل یک نفر و منبع درآمدش است و خیلی بد است یک نویسنده بشنود، شما نویسنده‌ها پول می‌خواهید چه کار!!

● در نمایشنامه بیشتر سراغ چه موضوعاتی می روی؟

سوژه‌ها و ایده‌ها هستند که به من می گویند این موضوع در چه ظرفی ریخته شود. من به شخصیت‌های شاهنامه علاقه دارم، برای همین یکی را انتخاب می کنم که درباره‌اش بنویسم، مثل سیاووش.

من وقتی بخواهم نمایشنامه بنویسم به این فکر می کنم کدام قسمت از زندگی این فرد بار دراماتیک بیشتری دارد.. حتی نگاهم به اساطیر این طوری‌است. وقایعی هستند که شناخته شده نیستند، اما به قدری جذابیت دارند که وقتی می‌نویسی این تو نیستی که کلمات را اداره می کنی، جملات هستند که تو را رهبری می کنند.

گزارش

بررسی منظر شهری قزوین و آشفتگی‌های تصویری؛

روزی روزگاری شهری که باید زیبا می‌شد

بی‌سبب نیست که بعضی بناها، شهرها و فضاهای شهری حالمان را سرشار می کنند سرشار از شوق، سرخوشی و قرار. در تمام این فضاها، بناها و شهرها نوعی هماهنگی، توازن و اصالت مستتر است. مثل بلوار کازینو رامسر، میدان نقش جهان اصفهان، خیابان ولی‌عصر(عج) تهران ـ پیش از آنکه آن چنارهای پیر را قطع کنند ـ و مثل بازارچه کوچک خلخال یا خیابان ورودی فومن.

آنچه وجه مشترک این فضاهاست و شهروندان بی گمان خواهان آن هستند با یک مراقبت و حفظ استانداردهای شهرنشینی و شناخت از ابعاد زیبایی‌شناسی شهری اتفاق افتاده است.

نخستین گزاره‌ای که پس از ورود به قزوین به ذهن می رسد چیست؟ شهری که داعیه‌دار یکجانشینی با قدمت ۹هزار ساله است. با آثار تاریخی ویژه که در یونسکو ثبت شده است، با طبیعتی قابل تحسین که در میان شهر خودنمایی می کند. دانسته است که شهرها برساخته از مردمان خود هستند، آنچه را می‌پسندند و ارزشمند می دانند. منظر شهری قزوین سرشار از ناهماهنگی و آشفتگی است. حال و روزش خوب نیست. هر کسی وسمه‌ای بر صورتش انداخته و زخمی، که چهره‌اش را نازیبا و بیمار کرده است. اتفاقی که شهروندان به آن عادت کردند و امری معمول می‌پندارند؛ ولی اگر غریبه‌ای باشیم که به این شهر می آییم متوجه این همه آشفتگی خواهیم شد و تاثیری که هر روزه از تماشای آن نصیبمان می کند خراشی است بر روح ما که به عصبیت و خشممان منجر می‌شود.

فرید سال‌هاست در ایران نبوده تصورش از شهر به اوایل دهه ۵۰ بازمی گردد، حالا پس از دو دهه به شهرش بازگشته تا در مراسم سوگ مادرش حضور داشته باشد. در بدو ورود شگفت‌زده شده است: از میدان ورودی که وارد قزوین شدم اینکه پس از این سال‌ها شهر را می‌دیدم نمی‌توانستم هیچ المانی را پیدا کنم که مرا به گذشته پیوند بزند خیلی غمگین شدم. از همان ورودی با کلی پرچم و شعار و تابلوهای تبلیغاتی روبه رو شدم که دل‌آشوب می‌آورد. باغ زیبای حکم‌آباد خراب شده بود و به جایش برجی نیمه کاره وسط خیابان ساخته‌اند. تابلوهای آرایشگاه‌های زنان در همه خیابان‌ها خیلی عجیب است انگار هر کس هر کاری بخواهد می کند و هیچ قانونی وجود ندارد.

امین علی‌نیا رییس انجمن توسعه هنرهای تجسمی استان قزوین این موقعیت را ابتدا از منظر مردم ارزیابی می کند: نقطه نخست این موضوع مردم و شهروندان هستند. اگر شهری نامرتب، آشفته و نازیبا به‌نظر می‌رسد باید از ساکنان و شهروندانش سراغ چرایی آن را گرفت. به زعم من شاید قزوین برای شهروندانش دیگر شهری دوست داشتنی نیست، شاید از زندگی در این شهر و قدم زدن در خیابان‌ها و محلات و کوچه‌هایش لذتی نمی‌برند که در حفظ و صیانت از منظر و چهره‌اش کوشا نیستند.

ما اینجا اداره‌ای داریم به نام و نشان «سازمان زیباسازی» که با اینکه گسترده نیست و بودجه محدودی دارد فعالیت زیادی می کند؛ اما اگر این اداره به وسعت و بودجه یک وزارت‌خانه هم می‌بود و قرار بر آن داشتیم که تنها متولی پاکسازی شهر و مدیریت منظر آن باشد باز کاری نمی‌توانست از پیش ببرد. به نظرم چهره و منظر شهر متعلق به همه شهروندانش است، متعلق به همه ساکنان آن و هر آنکه در این شهر زیست و تکاپویی دارد و همه ما مسئول آن هستیم و باید در حفظش بکوشیم. باید مردم را تشویق کرد شهرشان را دوست بدارند و متولی این حمایت و دعوت فقط سازمان زیباسازی نیست. مثال این مدعایم روستای ابیانه است که شهره عالم است، آنجا نه اداره‌ای در کار است نه سازمانی. خود مردم هستند که می‌دانند از نام، منظر، میراث و سکونت گاه‌شان چگونه باید پاسداری و نگه‌داری کنند.

● بنابر این نظر آیا مردم شهرشان را دوست ندارند؟ پرسشی که ابعاد زیادی دارد.

علی شهروند قزوینی معتقد است: من شهرم را دوست دارم اما ظاهرا کسانی که به این شهر مهاجرت کردند و زندگی‌شان در این شهر و با امکانات اینجا پیش می‌رود چندان در قید و بند پیشرفت شهر نیستند. وطن‌شان را جای دیگری می‌دانند و بی تفاوت از کنار شهر می گذرند.

مجید کاظمی مدرس و تصویرگر، محیط شهری قزوین را یک محیط بسیار اصیل، همراه با پتانسیل بی‌نظیر شهری و تاریخی و جغرافیایی و... می‌داند که در کنار ابهت تاریخی و جغرافیایی‌اش سرشار از کلکسیون اشکالات و مشکلات است. «محیط شهری» خود یک مبحث است و «منظر شهری» یک مسئله و «المان‌ها» و «مجسمه‌سازی» و «هنر شهری» نیز داستانِ خاص خودشان را دارند. سرچشمه مشکلات هم این نیست که قاعده‌ها یا قوانین شهری حاکم نیست، بلکه مشکل از آنجا ناشی می‌شود که روند پیشرفت در مدیریت و فرهنگ و هنر و منظر شهری یکسان و بر پایه‌ی اهداف کلان نیست.

این هنرمند در ادامه می گوید: چرا این بحث را مطرح می کنم؟ چون هنر و فرهنگ و منظر شهری ملهم از سلایق مختلف است و این سلایق در کنار هم زیباست. اگر نگاهی به منظر شهری شهرهای داخل و خارج از کشور بیاندازیم بی‌اندازه مثال وجود دارد که به ما توضیح می‌دهد روند سیاست‌های شهری می‌تواند زندگی کردن را برای شهروندانش راحت کند و همچنین نمونه‌ای برای جذب گردشگر شود.

به طور مثال سیستم اتوبوس‌رانی قزوین همواره در کشور جای مثال و تقدیر داشته است. بیشتر گردشگران به تمیزی و نظافت شهر قزوین اذعان داشته‌اند.

یک تحلیل گر اجتماعی معتقد است: وقتی اولویت‌ها تغییر می کند، مسلما در منظر شهری و گرایش مردم هم تاثیر گذار است. قزوین شهر ثروتمندی است می تواند شهر فرهنگی هم باشد پتانسیل‌های لازم را دارد؛ اما به یک شهر مصرفی با گرایش‌های ارزش گذاری روی ظواهر و تناتگی تبدیل شده است که عوامل متفاوتی در این امر دخیل است. وقتی تابلوی سالن زیبایی ۱۰ برابر تابلوی یک مطب پزشک متخصص است نشان می‌دهد ارزش‌ها جابه‌جا شده‌اند. مردم به زیبایی ظاهر اهمیت می‌دهند هرچند نمی‌توانند از قبل آن به آرامشی هم دست پیدا کنند برای همین است که شما در قزوین با پدیده تابلوهای بزرگ سالن‌های زیبایی زنان مواجه هستید و تبلیغات گستره، که نشان می‌دهد گردش مالی بالایی هم دارند ولی تابلوی مطب یک پزشک متخصص که سال‌های زیادی را باید در محیط دانشگاهی تحصیل کند و با ممارست به جایگاه اجتماعی برسد و شغلش تماما خدمت‌رسانی به انسان است این همه کوچک.

● آیا قوانینی برای نصب تابلوها و اعلانات وجود دارد؟

رییس انجمن توسعه هنرهای تجسمی در این رابطه معتقد است: باید بپذیریم در تقسیمات وظایف شهری و تعیین مسئولیت سازمان‌های متولی مدیریت امور شهروندی کسان دیگری هم درگیر، مسوول و اثرگذارند. نام و تعداد این سازمان‌ها بی‌شمار است همگی هم صاحب اختیارات، شرح وظایف و ردیف ثابت بودجه و اعتبارند ولی متاسفانه همیشه تنها نام یک اداره «سازمان زیباسازی» وسط میز گفت‌وگوهای ماست.

مسائل و مشکلات منظر شهری متولیان گوناگونی دارد که به ظاهر تصمیم گیر اما عملا همیشه در پس پرده ایستاده‌اند. تلاش سازمان زیباسازی و بدنه کارشناسان آن در سال‌های اخیر ارزشمند است؛ اما کافی نیست. قبل از اینکه بخواهم در مورد درستی یا نادرستی اقدامات نظری بدهم بهتر است اول در مورد عدالت در گستردگی این خدمات حرف بزنیم.

مشکل بعدی را در تعاریف اولیه راه‌اندازی این سازمان می‌بینم. این دور باطل است که یک شهر چندصدهزار نفری بدون قاعده در حال آشفته‌سازی منظر سکونتش باشد و برنامه‌ای برای استفاده از ظرفیت شهروندان در نگهداری از شهر و وضع قوانین معقول برای ساکنان در کار نباشد و ما دلخوش به این باشیم که اداره‌ای وجود دارد که وظیفه‌اش پاکسازی و زیباسازی است و بالاخره می آید و با پولی که در اختیار دارد به همه این آشفتگی‌ها سامانی می‌بخشد. مشکل مهم دیگر این است که این سازمان مثل همه نهادهای دولتی در کشور ما عملا ظرفیت و اختیار و گاهی میل به استفاده از کارشناسان متخصص و صاحب نظر دیگر ندارد و به واسطه تعریف سازمانی اشتباهی که در بدو راه‌اندازی آن بوده و قوانین اداری دست و پاگیری که دارد عملا از ظرفیت مشاوره و نظرگیری از متخصصان امر بی‌بهره مانده است

● سبک زندگی و منظر شهری

بخشی از تغییرات شهری به سیاست گذاری‌ها بازمی گردد؛ ولی بخشی دیگر دگرگونی سبک زندگی را نشان می‌دهد. قزوین طی دو دهه شروع رشد ناهمگون و توجه سرمایه‌داران به ظرفیت‌هایش کاملا تحت تاثیر لجام گسیخته الگوی شهری است که در حال پوست انداختن است و از سنت به سمت مدرنیته می‌رود بدون آنکه تابع استانداردهای لازم فرهنگی و زیبایی شناسی باشد.

اسماعیلی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان در خصوص قانونمند بودن تبلیغات شهری می گوید: قانون مشخص در این زمینه، آیین نامه مربوط به تبلیغات محیطی است که تبلیغات محیطی را صرفا از طریق کانون‌های تبلیغاتی مجاز می‌داند. محتوای این تبلیغات هم باید مورد تایید اداره فرهنگ قرار گیرد.. در مورد اجرای این قانون مکاتبات و پیگیری های زیادی از سوی اداره کل انجام شده و در حال حاضر اجرای این قانون در شهر قزوین بهتر شده و البته در سایر شهرها هنوز به درستی عملیاتی نشده است.

این مسئول فرهنگی در خصوص نصب المان‌ها و علائم نیز متذکر می‌شود: این قانون مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است که متاسفانه با وجود پیگیری و مکاتبات اداره کل تاکنون در استان اجرایی نشده است؛ ولی امیدواریم با پیگیری‌های اخیر و اعلام نمایندگان دستگاه‌ها و نهادهای استان برای عضویت در این شورا این قانون نیز اجرایی شود.

● راهکاری برای سامان‌دهی به این آشفتگی در شهری که پیشینه‌ای کهن دارد

امین علی‌نیا پیشنهاد استفاده از ظرفیت‌های بخش دانشگاهی و شکل گیری کانون هنرمندان را برای ساماندهی ارائه می کند: یکی از بهترین ظرفیت‌ها استفاده از برنامه و الگوی کار و روش‌های نوین مدیریت شهری است که برپایه تحقیق و پژوهش و آمار واقعی و کاربردی، تهیه شده باشد. پژوهشکده‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز هنری بسیاری در این زمینه‌ها مشغول فعالیت هستند که قبل از اتخاذ هر تصمیم مدیریتی و عملیاتی، می‌شود با آن‌ها به مشورت نشست و ارزیابی آن‌ها را شنید.

انجمن توسعه هنرهای تجسمی استان قزوین یکی از معدود نهادهای مردمی متولی این موضوع است که بیش از یک سال است کارگروه تخصصی ویژه‌ای به نام «کانون هنرمندان هنرهای شهری» را راه‌اندازی کرده است. در این کارگروه هنرمندانی از گروه‌های مختلف نظیر نقاشی دیواری، ساخت‌وساز، هنر چیدمان، مجسمه و حجم‌سازی، طراحی و اجرای کتیبه و... کنار هم حضور دارند که توانایی تحقیق و پژوهش و تولید کانسپت‌ها و ایده‌های خلاقه بسیاری دارند. کانون هنرهای شهری می‌تواند مستقلا با سازمان‌ها و نهادهای مختلف وارد مذاکره و مشورت شود و کار تخصصی در رابطه با معرفی هنرمندان طراح و متخصص در زمینه‌های مورد نیاز را به این سازمان‌ها انجام دهد و این کانون آمادگی همکاری و مشارکت در پروژه‌های مربوط به این موضوع را دارد و البته در گذشته نیز طرف این مشورت با سازمان زیباسازی قرار داشته، اما مدتی است این همکاری دوجانبه کمرنگ‌تر از گذشته شده است.

مجید کاظمی در بررسی مشکلات و اشکالات منظر شهری به چند نکته اشاره می کند: اول هنر و ساخت و ایجاد فضای فرهنگی هزینه‌ساز است و با ذهنیت صرفه‌جوی حاکم بر شهر قزوین سنخیت ندارد. کار در زمینهٔ هنر، پیمانکاری نیست و اختصاص بودجه در این حوزه با توجه به مشاوره با نهادهای متخصص باعث سیاست گذاری مناسب می‌شود.

دوم سیاست گذاری در شهر قزوین در اتاقی دربسته با مدیرانی محافظه کار اتفاق می‌افتد که اهداف جناحی‌شان باعث می‌شود قوانین به نفع اشخاص دور زده شود.

سوم ـ تمامی کارشناسان در یک سازمان و در شهرداری جمع نشده‌اند. این کارشناسان در اداره ارشاد، حوزه هنری، آموزش و پرورش، زیباسازی شهرداری، سازمان فرهنگی شهرداری، نظام مهندسی (که خود از سازمان‌های مختلفی تشکیل می‌شود) همگی باید در جلسات مشورتی و تاثیرگذار حضور یابند و دریافت این جلسات در نظارت و اجرای پروژه‌های شهری تاثیر گذار باشد. گرفتن ظاهر دموکراسی‌خواهی ولی عملکرد جبرگرا باعث هجرت هنرمندان از شهر و تهی شدن فضای فرهنگی از ذهن‌های خلاق می‌شود. متاسفانه در این حوزه شهر قزوین به دلیل نزدیکی به تهران سرشار از این خاطرات است.

شهر موجودی زنده است باید ابعاد مختلف آن پرورش یابد، باید محیطی باشد برای تعامل شهروندان، فضاهای شهری با حفظ اصالت باید در خدمت آسایش روحی و روانی باشند نه همچون موجودی نابهنجار که تماشای هر روزه آن رنجی تصویری است که روح را می خراشد.

هنر شهر

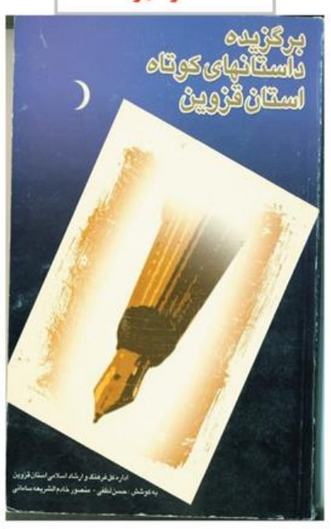

برگزیده داستان های کوتاه استان قزوین

حسن لطفی، منصور خادم الشریعه سامانی
ناشر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قزوین/ چاپ اول/ ۱۳۸۳/ هزار نسخه /-۲۰۱ صفحه

اولین برگزیده رسمی داستان کوتاه در استان قزوین که توسط متولی رسمی فرهنگ و هنر و در پی فراخوان در سطح استان و از میان ۱۲۰ داستان کوتاه رسیده انتخاب شده و به چاپ رسیده است. در دو مقدمه کوتاه گردآورندگان، علاوه بر بررسی ماهیت داستان و قصه نویسی، مروری بسیار تند و گذرا بر جریان داستان نویسی در شهر قزوین ارائه شده است که اطلاعات ذی قیمت اما مختصر و ناتمامی ارائه می‌دهد. ۲۸ داستان کوتاه در این مجموعه از نویسندگان قزوینی؛ محسن اعتصامی، ناصر ایزدفر، محمد باغبان‌آقایی، ارژنگ تورانی، رامین جهانپور محمدحسینی، منصور خادم الشریعه سامانی، مهدی خلیلی، منوچهر رضایی، پروانه زاغیان، فاطمه شریف‌نژاد، یوسف علیخانی، محسن فرجی، علی قانع، حسن لطفی، فریبا معافی غفاری و جعفر نصیری شهرکی منتشر شده است.

اسامی نویسندگان و داستان‌های آنها به ترتیب حروف الفبا کنار هم قرار گرفته‌اند. زندگینامه مختصری از نویسندگان حاضر در این مجموعه هم در ابتدای داستان‌ها به چشم می‌خورد. حجم اکثر داستان‌ها کمتر از ۳۰۰۰ کلمه بوده و فضای داستان نویسی نویسندگان قزوینی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را به خوبی به تصویر می کشد. این مجموعه، نخستین برگزیده آثار داستان نویسان قزوینی پس از انقلاب بوده و در فهرست تولیدات ادبی معاصرقزوین، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است.

راهنمای ادبیات معاصر قزوین/-موسسه فرهنگی هنری خانه کتاب به آفرید